

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع نشست:

سلسله نشست‌های تخصصی اندیشه تمدنی رهبر شهید انقلاب اسلامی

نشست (۵): جنگ و تمدن

با حضور

دکتر علیرضا شجاعی زند

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

خرداد ۱۴۰۵

## فهرست

۵	مقدمه‌ای بر بحث جنگ و تمدن
۵	اندیشه‌شناسی آرای رهبر شهید انقلاب
۵	فراتر از اندیشه؛ میراث تاریخی و مسئله‌آفرینی رهبران دینی
۶	تمایز میان رهبری دینی و نظریه‌پردازی
۶	فراتر از نظریه‌پردازی در فهم شخصیت‌های اثرگذار
۶	تمایز جایگاه رهبران دینی و متفکران فلسفی
۷	غایت اندیشه‌شناسی در رویکرد دانشگاهی
۷	فراتر بودن اثرگذاری اجتماعی از نظریه‌پردازی
۷	مسئله‌مند کردن اذهان و تحول در ادراک عمومی
۸	تنوع رویکردها در مطالعه اندیشه و آثار اجتماعی
۸	دو دهه تلاش در حوزه تمدن نوین اسلامی
۹	میانی و پیش‌فرض‌های مطالعات تمدنی
۹	نسبت مطالعات تمدنی با گذشته، حال و آینده
۹	کارکردها و غایات مطالعات تمدنی
۱۰	نسبت مفاهیم تمدنی با امروز و آینده
۱۰	تصریح بر عدم برداشت نادرست از طرح پرسش‌ها
۱۰	نقش دغدغه‌های تمدنی در شکل‌دهی به چشم‌اندازهای کلان
۱۱	لزوم مکث و تقدم گام‌های مقدماتی در مواجهه با ایده تمدن‌سازی
۱۱	نسبت میان نظام موجود و الگوی مطلوب در اندیشه سیاسی
۱۱	تقدم گام‌های مقدماتی بر ایده تمدن‌سازی
۱۲	ضرورت تکامل الگوی حکمرانی پیش از ورود به تمدن‌سازی
۱۲	تکمیل صورت‌بندی جامعه اسلامی به مثابه مقدمه‌ای بر مراحل بالاتر
۱۲	ضرورت صورت‌بندی دقیق‌تر مفهوم حیات طیبه در نسبت با توسعه
۱۲	تداوم ضرورت پیگیری الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
۱۳	فاصله میان الگوهای نظری و سیاست‌های اجرایی
۱۳	گام‌های نرفته در مسیر تحول فکری و علمی
۱۳	نسبت میان مطالعات تمدنی و مراحل مقدماتی آن
۱۳	ضرورت تقدم تکمیل مطالعات و نهادینه‌سازی بر ورود به مباحث تمدنی
۱۴	امکان پرداخت نظری به مباحث تمدنی پیش از تحقق حکومت دینی

- ۱۴..... ضرورت رعایت ترتب و اولویت‌ها در مسیر تحقق اهداف کلان
- ۱۴..... تمایز ماهوی تمدن با حکمرانی و جنگ در نسبت با طراحی و تحقق
- ۱۴..... نسبت تاریخی تمدن با نام‌گذاری و فرایند تحقق آن
- ۱۵..... نسبت ایده «تمدن نوین اسلامی» با بدیهیات
- ۱۵..... اهمیت نگاه کلان و نسبت آن با ایده «تمدن نوین اسلامی»
- ۱۵..... امکان جمع میان پرسش‌ها و ایده «تمدن نوین اسلامی»
- ۱۶..... نسبت توصیه‌های علمی و ایده تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب
- ۱۶..... پیوستگی ایده‌های افق‌ساز در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب
- ۱۶..... حضور نگاه بلندمدت در سیاست‌های کلان جمعیتی
- ۱۷..... انسجام نگاه راهبردی در منظومه فکری امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب
- ۱۷..... استخراج مبانی و اهداف تمدن نوین اسلامی در اندیشه رهبر شهید انقلاب
- ۱۷..... مقصود از طرح بحث تمدن نوین اسلامی
- ۱۷..... تمدن نوین اسلامی؛ افق گشایش راهی فراتر از مدرنیته
- ۱۸..... مراقبت از نظام مستقر در برابر محافظه‌کاری
- ۱۸..... نگرانی از استحاله نهضت در نظام محافظه‌کار
- ۱۸..... تمدن نوین اسلامی؛ راهی برای جلوگیری از محافظه‌کاری
- ۱۹..... توجه هم‌زمان به مسائل جاری و افق‌های بلندمدت
- ۱۹..... نگاه منظومه‌ای و توجه به پیامدهای بلندمدت در حل مسائل
- ۱۹..... نگاه توأمان به اکنون و افق‌های دور در اندیشه رهبر شهید انقلاب
- ۱۹..... میزان همسویی و ضرورت گفت‌وگوی رودررو در مباحث تمدنی
- ۲۰..... پیشنهاد برای گفت‌وگوی تکمیلی و روشن‌شدن نسبت برداشت‌ها
- ۲۰..... کارآمدی اصطلاح «تمدن» در تحلیل‌های معاصر
- ۲۰..... تغییر معنایی مفهوم «تمدن» در ادراک معاصر
- ۲۰..... گذار از دوگانه توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی به مسئله نوع توسعه
- ۲۱..... گذار از «اصل توسعه» به «الگوی توسعه»
- ۲۱..... منشأ تفاوت در الگوهای توسعه و نقش گفتمان و پشتوانه اجتماعی
- ۲۱..... وابستگی مسئله به گفتمان، اراده و کارآمدی
- ۲۱..... نسبت معنای معاصر «تمدن» با توسعه و کارآمدی
- ۲۱..... حرکت احیایی امام خمینی (ره) و ورود مسلمانان به فاعلیت تاریخی
- ۲۲..... تجربه حکمرانی دینی و نسبت آن با دین‌داری اجتماعی و سیاسی
- ۲۲..... فاعلیت اسلام و گسترش تجربه‌های حکمرانی در جمهوری اسلامی

- ۲۲..... تجربه نوین حکمرانی دینی و صورت مسئله‌مندی آن .....
- ۲۳..... شرایط پیچیده و پرتنش چهار دهه اخیر جمهوری اسلامی.....
- ۲۳..... ممیزات دوره رهبر شهید انقلاب و چالش‌های نوپدید.....
- ۲۳..... تفاوت بروز مسائل در دو دوره رهبری انقلاب .....
- ۲۳..... تمرکز انرژی نظام بر حل مسائل در دوره معاصر .....
- ۲۴..... تشدید و تنوع فشارها و مداخلات خارجی در دوره‌های پسین .....
- ۲۴..... تنوع مداخلات خارجی و گسترش عرصه‌های فشار .....
- ۲۴..... دوره مبارزه و تثبیت در تجربه انقلاب اسلامی .....
- ۲۴..... دوره مقاومت همه‌جانبه و راهبرد پرهیز از جنگ .....
- ۲۵..... راهبرد مقاومت، پرهیز از جنگ و آمادگی برای شرایط اجتناب‌ناپذیر.....
- ۲۵..... نسبت تمدن با جنگ، انقلاب و هجرت.....
- ۲۵..... انقلاب، جنگ و امکان‌های تمدنی .....
- ۲۶..... جنگی سرنوشت‌ساز در تقابل دو گفتمان .....
- ۲۶..... پیامدهای تاریخی و جهانی جنگ .....
- ۲۶..... تغییر کانون توجهات جهانی .....
- ۲۷..... تجربه تاریخی انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن .....
- ۲۷..... نقش اراده‌ها در تحقق آینده .....

## مقدمه‌ای بر بحث جنگ و تمدن

در این بخش، نکاتی را در ارتباط با موضوع تمدن مطرح می‌کنم. هرچند عنوان «جنگ و تمدن» نیازمند بحثی جامع و مفصل است، اما در اینجا امکان پرداخت کامل به ابعاد آن فراهم نبوده و طبیعتاً حق مطلب به طور کامل ادا نشده است. در بخش پایانی این گفتار، به ویژه در حدود یک‌پنجم انتهایی آن، نکاتی را در ارتباط با همین عنوان پیشنهادی «جنگ و تمدن» ارائه خواهم کرد. این نکات در واقع زمینه‌ای مقدماتی برای بسط و تعمیق بحث اصلی محسوب می‌شوند. در این مرحله، صرفاً به بیان برخی مقدمات و کلیات اکتفا می‌شود و در صورت نیاز، تبیین و شرح تفصیلی آن در زمان و موقعیتی دیگر ارائه خواهد شد.

## اندیشه‌شناسی آرای رهبر شهید انقلاب

نکته‌ای را درباره اندیشه‌شناسی مایل هستم مطرح کنم؛ زیرا از بیان جناب‌عالی چنین برداشت شد که گویا هدف ما و شما و همچنین این سلسله نشست‌ها، اندیشه‌شناسی آرا و نظریات رهبر شهید انقلاب است. برای آنکه به مقصود مورد نظر شما نزدیک شوم، یا دست کم روشن شود که آیا برداشت درستی از منظور شما دارم یا خیر، لازم می‌دانم توضیحی را ارائه کنم.

بی‌تردید اندیشه‌شناسی، به ویژه در خصوص اندیشه‌های بلند و عمیقی که از سوی شخصیت‌های شاخص مطرح می‌شود، اقدامی ضروری و ارزشمند به شمار می‌آید. این مسیر پیش‌تر درباره حضرت امام خمینی (ره) طی شده است و درباره رهبر شهید انقلاب نیز دنبال شده و در آینده نیز بیش از گذشته ادامه خواهد یافت. در حال حاضر، توجهات بیشتری به شخصیت، آرا و اندیشه‌های رهبر شهید انقلاب جلب و معطوف شده است. البته کسانی که از ابتدا به نقش رهبری دینی در ایران توجه داشتند و آرای ایشان را پیگیری می‌کردند، جایگاه خود را داشته‌اند؛ اما افراد دیگری نیز وجود داشتند که حتی حاضر به شنیدن برخی از جملات و عبارات رهبر شهید انقلاب نبودند و امروز توجه و نگاه آنان نیز به سوی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های ایشان جلب شده است. بر همین اساس، پیش‌بینی می‌شود که در آینده‌ای نزدیک، فعالیت‌های گسترده و ارزشمندی در حوزه اندیشه‌شناسی رهبر شهید انقلاب انجام شود و این خلأ موجود تا حد زیادی برطرف شود.

## فراتر از اندیشه؛ میراث تاریخی و مسئله‌آفرینی رهبران دینی

گمان من بر این است که میراث باقی‌مانده از حضرت امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب، بسیار فراتر از یک منظومه فکری یا مجموعه‌ای از نظریات است. به گمانم این نکته مورد توجه جناب‌عالی نیز قرار دارد که این میراث را نباید صرفاً به حوزه اندیشه و نظریه تقلیل داد. این مسئله، امری روشن و بدیهی است؛ هرچند در عمل گاه آن‌گونه که شایسته است مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

این دو رهبر دینی کم‌نظیر، بیش از آنکه نظریه‌پردازی کرده باشند، تاریخ‌سازی کرده‌اند و بیش از آنکه صرفاً به تولید اندیشه پرداخته باشند، مسئله‌آفرینی کرده‌اند. تأکید من به ویژه بر همین ویژگی دوم، یعنی مسئله‌آفرینی، است. مقصود از مسئله‌آفرینی را نیز در ادامه توضیح خواهم داد.

## تمایز میان رهبری دینی و نظریه‌پردازی

اساساً نمی‌توان حضرت امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب را در جایگاه نظریه‌پردازان صرف قرار داد. حتی زمانی که به اندیشه‌شناسی آرا و دیدگاه‌های این بزرگان می‌پردازیم، نباید دچار این خطا شویم که آنان در مقام نظریه‌پردازی قرار داشته‌اند. در واقع، نه در چنین موقعیتی قرار داشتند و نه دغدغه اصلی آنان نظریه‌پردازی بود.

این بزرگان، متناسب با موقعیت، مسئولیت و شأن رهبری دینی خود عمل می‌کردند و در چارچوب اقتضائات آن جایگاه به ایفای نقش می‌پرداختند. با این حال، پژوهشگران و اندیشمندان پس از آنان، هنگامی که مجموعه آرا، اندیشه‌ها، مواضع و سخنان ایشان را در کنار یکدیگر قرار می‌دهند، قادرند الگوها و چارچوب‌هایی را استخراج کنند و آن‌ها را در قالب نظریه‌ها و منظومه‌های فکری صورت‌بندی کنند.

### فراتر از نظریه‌پردازی در فهم شخصیت‌های اثرگذار

این نگاه تا حد زیادی برخاسته از شیوه‌ای است که ما دانشگاهیان و اهالی آکادمی به آن خو گرفته‌ایم. غالباً چنین می‌پنداریم که یک شخصیت مهم یا یک کار بزرگ، زمانی اهمیت می‌یابد که با نظریه‌پردازی همراه باشد یا در قالب یک نظریه صورت‌بندی شود. بر اساس این تلقی، هر کس که نظریه‌پرداز باشد یا به نظریه‌پردازی بپردازد، واجد اهمیت تلقی می‌شود و در غیر این صورت، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

البته نمی‌توان این رویکرد را به همه دانشگاهیان و پژوهشگران تعمیم داد؛ اما به نظر می‌رسد که چنین نگرشی بر فضای غالب دانشگاهی، حتی در حوزه جامعه‌شناسی، تأثیر قابل توجهی گذاشته است. این در حالی است که جامعه‌شناسی، به اقتضای ماهیت خود، باید به واقعیت‌ها، رخدادها و پدیده‌های عینی و ملموس حیات اجتماعی توجه کند و آن‌ها را موضوع مطالعه قرار دهد. با وجود این، شگفت‌آور است که بخش قابل توجهی از این حوزه علمی نیز به شدت تحت تأثیر نظریه‌پردازی و نظریه‌پردازان قرار دارد و اهمیت فعالیت علمی را عمدتاً در تولید نظریه جست‌وجو می‌کند.

البته نظریه‌پردازی می‌تواند یکی از غایات پژوهش علمی و یکی از مراحل مهم حرکت در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی باشد؛ اما نباید همه اشخاص، پدیده‌ها و دستاوردها را صرفاً از دریچه نظریه‌پردازی نگریست و در قالب نظریه‌پرداز و نظریه‌پردازی خلاصه کرد.

### تمایز جایگاه رهبران دینی و متفکران فلسفی

ما معمولاً تمایل داریم با همان رویکردی که به سراغ شخصیت‌هایی مانند فارابی و ملاصدرا می‌رویم، به سراغ حضرت امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب نیز برویم؛ به ویژه هنگامی که موضوع را ذیل عنوان اندیشه‌شناسی دنبال می‌کنیم. گاه چنین تصور می‌شود که اگر بتوان جایگاه فکری امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب را در تراز شخصیت‌هایی مانند فارابی و ملاصدرا تبیین کرد، به دستاوردی ارزشمند دست یافته‌ایم و اهمیت کار نیز در همین امر نهفته است.

بدون آنکه قصد مقایسه این شخصیت‌ها یا کاستن از اهمیت هیچ‌یک از آن‌ها را داشته باشم، مایلیم بر این نکته تأکید کنم که با دو شأن و دو موقعیت متفاوت مواجه هستیم. از این‌رو، ضرورتی ندارد که امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب را در همان قالب‌ها و چارچوب‌های تحلیلی‌ای بررسی کنیم که برای شخصیت‌هایی همچون فارابی و ملاصدرا به کار گرفته می‌شود.

ارزش و اهمیت امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب صرفاً در این نیست که بتوان آنان را در سطح یک متفکر یا نظریه‌پرداز بزرگ قرار داد. اگر چنین ظرفیتی نیز وجود داشته باشد، طبعاً می‌توان آن را مورد مطالعه قرار داد؛ اما در صورتی که نتوان آنان را در آن چارچوب‌ها گنجانده، نباید چنین نتیجه گرفت که اهمیت یا ارزش کار آنان کاهش می‌یابد. بلکه لازم است جایگاه و نقش آنان متناسب با شأن تاریخی، اجتماعی و دینی خودشان تحلیل و فهمیده شود.

### غایت اندیشه‌شناسی در رویکرد دانشگاهی

حتی در بالاترین سطح فعالیت‌های اندیشه‌شناسانه نیز معمولاً انتظار و غایت کار ما همین است که مجموعه آرا و اندیشه‌های یک شخصیت را گردآوری و احصا کنیم، سپس آن‌ها را دسته‌بندی و سامان‌دهی کنیم و در نهایت، حاصل این فرایند را در قالب چند نظریه منسجم صورت‌بندی و عرضه کنیم.

### فراتر بودن اثرگذاری اجتماعی از نظریه‌پردازی

من ایرادی به این گونه فعالیت‌ها وارد نمی‌دانم، اما آن را سطحی ابتدایی و حداقلی از کار علمی تلقی می‌کنم. به این معنا که معتقدم حضرت امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب، اساساً تأثیراتی عمیق، گسترده و ماندگار بر واقعیت‌های اجتماعی و روندهای تاریخی برجای گذاشته‌اند که اهمیت آن به مراتب فراتر از نظریه‌پردازی به معنای متعارف آن است.

در واقع، این بزرگان بیش از آنکه در مقام تولید نظریه باشند، در متن تحولات اجتماعی و تاریخی اثرگذار بوده‌اند و مسیرهایی را در واقعیت عینی جامعه شکل داده‌اند. از این منظر، وظیفه اصلی دیگران آن است که با مشاهده و تحلیل این رخدادها و تحولات، به فهمی نظری از آن‌ها دست یابند و رگه‌هایی از اندیشه‌ها و آرا و نیز نحوه اثرگذاری رهبر شهید انقلاب را استخراج کنند. با این حال، ضروری نیست که این فرایند استخراج حتماً در قالب یک نظریه منسجم و صریح صورت‌بندی شود. چه در قالب نظریه بیان شود و چه در قالب تحلیل‌های پراکنده‌تر و توصیفی‌تر، اصل مهم، فهم دقیق و عمیق نسبت به این تأثیرگذاری تاریخی و اجتماعی است.

### مسئله‌مند کردن اذهان و تحول در ادراک عمومی

مهم‌تر از آنچه پیش‌تر گفته شد، تأثیری است که حضرت امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب بر اذهان مردم این عصر بر جای گذاشته‌اند؛ به این معنا که ذهنیت عمومی را مسئله‌مند کرده و آنان را متوجه مسائل

جدیدی ساخته‌اند. این بعد از اثرگذاری، کمتر مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که از اهمیت بنیادین برخوردار است.

در همین روزها و شب‌ها، اگر در میان مردم و در فضای عمومی جامعه حضور یابیم، مشاهده می‌شود که سطح درک آنان از واقعیت‌های جهانی و اجتماعی تا چه اندازه ارتقا یافته است. فردی عادی و متعارف که نه در جایگاه کارگزاری قرار دارد، نه در موقعیت دانشگاهی است و نه به عنوان پژوهشگر فعالیت می‌کند، با این حال درگیر مسائل کلان جهانی و داخلی است و نسبت به آن‌ها حساسیت نشان می‌دهد، درباره آن‌ها سخن می‌گوید و آن‌ها را پیگیری می‌کند.

این وضعیت، دقیقاً حاصل همان فرایندی است که از آن می‌توان به «مسئله‌مند شدن اذهان» تعبیر کرد؛ فرایندی که به واسطه نقش آفرینی حضرت امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب شکل گرفته است. این تأثیر، نه تنها در ایران، بلکه تا حدی در برخی کشورهای دیگر نیز قابل مشاهده است؛ هرچند شاید به اندازه کافی مورد توجه و تحلیل قرار نگرفته باشد.

### تنوع رویکردها در مطالعه اندیشه و آثار اجتماعی

این نکته را به عنوان نوعی مداخله در روند کاری که شما دنبال می‌کنید بیان می‌کنم تا روشن شود که آیا مسیر شما صرفاً معطوف به اندیشه‌شناسی است یا ابعاد دیگری را نیز در بر می‌گیرد. البته ممکن است در این مرحله از کار، تمرکز اصلی شما بر اندیشه‌شناسی باشد و در مراحل بعدی، به جنبه‌های دیگری که عرض شد نیز پرداخته شود.

به نظر می‌رسد میان این رویکردها تعارضی وجود ندارد؛ بلکه در بسیاری موارد این رویکردها می‌توانند مکمل یکدیگر باشند و حتی به یکدیگر وابسته باشند؛ بنابراین، فی‌نفسه نمی‌توان ایرادی به اصل این تقسیم‌بندی وارد کرد. مسئله زمانی پدید می‌آید که در همان مرحله ابتدایی متوقف بمانیم و به مراحل بعدی، عمیق‌تر و شاید اساسی‌تر، منتقل نشویم. در واقع، آنچه گفته شد بیشتر ناظر به یک نکته مقدماتی و تکمیلی بود که می‌تواند در تنظیم مسیر کلی بحث مورد توجه قرار گیرد.

### دو دهه تلاش در حوزه تمدن نوین اسلامی

با مروری اجمالی بر روند مباحث، به نظر می‌رسد حدود دو دهه از طرح مباحث ذیل عنوان «تمدن نوین اسلامی» می‌گذرد؛ از زمانی که رهبر شهید انقلاب این موضوع را مطرح کردند. البته با بررسی دقیق‌تر، می‌توان تاریخ‌های آغاز و تطور این بحث را با دقت بیشتری نیز استخراج و تعیین کرد. در طول این مدت، فعالیت‌های متعددی در قالب همایش‌ها، نشست‌های علمی، پژوهش‌ها و آثار مکتوب در ذیل عنوان کلی «مطالعات تمدنی» انجام شده است و این حوزه به تدریج گسترش یافته و صورت‌بندی‌های مختلفی پیدا کرده است.

## مبانی و پیش‌فرض‌های مطالعات تمدنی

لابد زمانی که این مباحث و فعالیت‌ها دنبال شده، همانند هر کار علمی و نو، در ذهن طراحان آن به پرسش‌های اساسی نیز پاسخ داده شده است؛ یا دست‌کم چارچوب‌هایی برای پاسخ به این پرسش‌ها شکل گرفته است. این امر بدیهی به نظر می‌رسد. آنچه من مطرح می‌کنم صرفاً در حد طرح یک نکته است، نه به عنوان نقد یا داوری نهایی؛ بلکه بیشتر برای آن است که ذهن نسبت به برخی پیش‌فرض‌ها و مبانی درگیر شود و امکان تأمل بیشتر در آن فراهم آید.

### نسبت مطالعات تمدنی با گذشته، حال و آینده

اولین پرسش شاید این باشد که منظور از «مطالعات تمدنی» دقیقاً چیست و قرار است این نوع مطالعات در چه مسیری دنبال شود. آیا این رویکرد صرفاً یک مطالعه تاریخی و گذشته‌نگر است؛ به این معنا که هدف آن یادآوری و بازشناسی یک عقبه تمدنی غنی، چه در بُعد اسلامی و چه در بُعد ایرانی، باشد و از آن به عنوان مجموعه‌ای از سرمشق‌ها برای امروز استفاده شود؟ در این صورت، با یک مطالعه عمدتاً تاریخی مواجه هستیم.

یا اینکه مطالعات تمدنی می‌تواند به عنوان یک مدخل و چارچوب تحلیلی برای فهم وضعیت کنونی ایران و جهان به کار رود؛ به این معنا که پشتوانه‌ای مفهومی و تحلیلی برای تبیین شرایط موجود فراهم کند، بدون آنکه لزوماً تمرکز اصلی آن بر گذشته باشد؛ و یا در نهایت، این رویکرد می‌تواند واجد بُعد آینده‌پژوهانه باشد؛ یعنی به عنوان ابزاری برای تصور، ترسیم و جهت‌دهی به آینده به کار گرفته شود.

در این میان، برای من روشن نیست که دوستانی که مطالعات تمدنی را دنبال می‌کنند، دقیقاً در کدام یک از این مسیرها حرکت می‌کنند؛ یا شاید همه این مسیرها را به صورت هم‌زمان و مکمل یکدیگر پیش می‌برند. به نظر می‌رسد هر یک از این رویکردها می‌تواند به دیگری کمک کند و آن را تقویت نماید. با این حال، باید پذیرفت که هر یک از این مسیرها، ظرفیت‌ها، دستاوردها و محدودیت‌های خاص خود را دارد؛ به این معنا که با هر رویکرد می‌توان برخی اهداف را محقق کرد و در مقابل، برخی دیگر از اهداف را نمی‌توان با همان رویکرد دنبال نمود.

### کارکردها و غایات مطالعات تمدنی

سؤال دیگری که در ادامه مطرح می‌شود این است که اساساً فایده «مطالعات تمدنی» چیست و این نوع مطالعات قرار است چه نسبتی با اهداف و نیازهای امروز برقرار کند. پس از آنکه روشن شد این رویکرد در کدام یک از مسیرهای پیش‌گفته دنبال می‌شود، باید مشخص شود که غایت نهایی آن چیست.

آیا هدف از این مطالعات، احیای گذشته‌ای پر افتخار و نوعی اتکا و تکیه بر آن به عنوان پشتوانه‌ای برای امروز است؟ یا اینکه مقصود، ارتقای اعتماد به نفس جامعه ایرانی در مقایسه با سایر کشورها و جوامع است؟ یا شاید هدف اصلی، هویت‌سازی و تقویت احساس هویت ایرانی - اسلامی و ملی در سطح جامعه باشد؟ و یا

اینکه این مطالعات اساساً به قصد الگوگیری انجام می‌شود؛ به این معنا که از تجربه‌های تاریخی برای ساختن حال و آینده و طراحی مسیرهای پیش رو بهره گرفته شود.

تمام این موارد، احتمالات و کارکردهای قابل تصور برای مطالعات تمدنی هستند و به نظر می‌رسد کسانی که در این مسیر گام برداشته‌اند، ناگزیر به این پرسش‌ها اندیشیده و برای آن‌ها پاسخ‌هایی، صریح یا ضمنی، در نظر گرفته‌اند و بر اساس همان پاسخ‌ها مسیر خود را پیش برده‌اند.

### نسبت مفاهیم تمدنی با امروز و آینده

پرسش جدی‌تر این است که قابلیت و کاربرد بحث‌های تمدنی برای امروز و آینده ما چیست. از یک سو می‌دانیم که این مفهوم عمدتاً با توجه به ساختارها، تجربه‌ها و رخداد‌های گذشته صورت‌بندی شده است؛ اما از سوی دیگر این سؤال مطرح می‌شود که آیا مفهومی که ریشه در گذشته دارد، همچنان می‌تواند برای فهم و سامان‌دهی وضعیت امروز و آینده به کار گرفته شود یا خیر؟ برای نمونه، این بحث نیز قابل طرح است که آیا «مدرنیته» را باید به عنوان یک «تمدن» در نظر گرفت یا آن را باید در قالبی متفاوت فهم کرد.

این‌ها پرسش‌هایی هستند که هر فرد، چه در آغاز ورود به این مسیر و چه در هر مرحله‌ای از آن، ذهنش را درگیر می‌کنند و بر اساس پاسخ‌هایی که به آن‌ها می‌دهد، مسیر خود را دنبال می‌کند.

من این پرسش‌ها را مطرح نکرده‌ام تا ذیل آن‌ها بحثی را آغاز کنم، بلکه صرفاً اشاره کرده‌ام که این پرسش‌ها به هر صورت وجود دارند و باید در نظر گرفته شوند. در واقع، پیش‌فرض‌های پاسخ به این پرسش‌ها هستند که باید شکل‌دهنده‌ی مبانی ما باشند و مسیر حرکت ما بر اساس آن‌ها روشن خواهد شد.

### تصریح بر عدم برداشت نادرست از طرح پرسش‌ها

شاید قدری عجیب به نظر برسد که من این پرسش‌ها را در این مرحله و در این شرایط مطرح می‌کنم و حتی ممکن است از سخنان من برداشت منفی نیز صورت گیرد، به این معنا که گویا اصل مطالعات تمدنی یا دغدغه تمدنی و نیز نگاه تمدنی مورد سؤال قرار گرفته است؛ در حالی که غرض من اصلاً این نیست و لازم می‌دانم به همین دلیل تصریح کنم که اتفاقاً با داشتن بینش و دغدغه تمدنی موافقم، به ویژه در میان مسئولین و متفکرین و در ادامه نیز توضیح خواهم داد که چرا با آن موافقم.

### نقش دغدغه‌های تمدنی در شکل‌دهی به چشم‌اندازهای کلان

یکی از دلایل این امر آن است که چنین نگرشی می‌تواند به صورت‌بخشی به چشم‌اندازهای کلان منجر شود و در واقع دامن زدن به دغدغه‌های تمدنی می‌تواند به حرکت‌ها، برنامه‌ها و اقدامات ما جهت و سمت‌وسوی کلان‌تری بدهد. هنگامی که از «ما» سخن می‌گوییم، دقیقاً مراد بنده مسئولین هستند.

اگر مسئولی صرفاً به فواصل نزدیک و مسائل محدود پیرامونی خود نگاه کند و بر همان اساس برنامه‌ریزی و اقدام نماید، تفاوتی اساسی با مسئولی خواهد داشت که به افق‌های دور دست می‌نگرد، فراتر از مرزهای ملی

می‌اندیشد و حتی به ورای دوره تاریخی خویش توجه دارد. چنین فردی در هنگام اقدام، طراحی و برنامه‌ریزی، به آیندگان و نسل‌هایی که پس از ما خواهند آمد و میراث‌بر شرایط امروز هستند نیز توجه می‌کند. از این حیث، داشتن بینش و دغدغه تمدنی امری کاملاً مفید و قابل دفاع به شمار می‌آید.

### **لزوم مکث و تقدم گام‌های مقدماتی در مواجهه با ایده تمدن‌سازی**

اما اگر گفته شود که ما به این مباحث از این جهت توجه کرده‌ایم که قصد تمدن‌سازی به معنای دقیق کلمه را داریم، یا اینکه درصدد بازبانی و احیای تمدن بزرگ اسلامی - ایرانی هستیم، سخن من این است که در صورت اتخاذ چنین رویکردی باید قدری مکث و احتیاط کرد و حتی معتقدم که در شرایط فعلی، عجلتاً باید این بحث‌ها را به تعویق انداخت.

دلیل این امر آن است که گام‌های ضروری و متعددی وجود دارد که مقدم بر چنین اهدافی است و هنوز یا برداشته نشده و یا به طور کامل تحقق نیافته است.

### **نسبت میان نظام موجود و الگوی مطلوب در اندیشه سیاسی**

این امر نیز روشن است؛ برای مثال در موضوع کامل کردن نظام سیاسی - اجتماعی مطلوب اسلام می‌توان اشاره کرد. ما در یک فرایند، جمهوری اسلامی را شکل دادیم، اما نمی‌توان گفت این ساختار دقیقاً منطبق بر همان نظام سیاسی - اجتماعی مطلوب اسلام است.

در واقع، در شرایطی خاص و بر اساس اقتضائات و ضرورت‌ها به این الگو رسیدیم؛ در موقعیتی که امکان صرف وقت فراوان وجود نداشت و از پیش نیز آمادگی‌های کامل فراهم نشده بود، قانون اساسی تدوین شد. سپس در عمل نیز اصلاحاتی بر آن صورت گرفت و در تجربه‌های اجرایی پیاده شد. طبیعی است که در این مسیر، در برخی موارد با چالش‌ها و حتی با عدم انسجام‌هایی مواجه شدیم و همچنان نیز برخی مشکلات وجود دارد که حسب مورد در حال رفع و رجوع است. با این حال، این وضعیت نمی‌تواند همان انتظار از نظام سیاسی - اجتماعی مطلوب اسلام را به طور کامل محقق‌شده نشان دهد. بی‌تردید در تجربیات بعدی و با مطالعات و تلاش‌های بیشتر، به الگوهای کامل‌تر و بالاتری دست خواهیم یافت.

### **تقدم گام‌های مقدماتی بر ایده تمدن‌سازی**

منظور من این است که همچنان گام‌های نرفته و تحقق‌نیافته‌ی فراوانی وجود دارد که این‌ها مقدمه‌ی تمدن‌سازی به شمار می‌آیند؛ بنابراین اگر کسی مباحث مطالعات تمدنی را با این نیت دنبال کند که بخواهیم به طور مستقیم وارد طراحی تمدن‌سازی شویم، سخن من این است که پیش از آن، مراحل و گام‌هایی وجود دارد که باید ابتدا تکمیل شوند؛ تا زمانی که این مقدمات به سرانجام نرسند، اساساً پیش کشیدن سودای تمدن‌سازی در معنای دقیق آن، زودهنگام خواهد بود.

## ضرورت تکامل الگوی حکمرانی پیش از ورود به تمدن‌سازی

برای نمونه، رسیدن به صورت‌بندی دقیق‌تر و کامل‌تر از حکمرانی اسلامی از جمله این مراحل است. ما در چارچوب نظام سیاسی موجود، مداخلاتی داشته‌ایم و اصل ولایت فقیه را در پیوند با جمهوریت در ساختار حکمرانی جای داده‌ایم، اما این الگو همچنان نیازمند ابعاد و جنبه‌های بیشتری است که باید بیش از پیش مورد توجه و کار قرار گیرد. بخشی از این تکامل از دل تجربه‌های عملی به دست می‌آید و بخشی دیگر از مسیر مطالعات عمیق‌تر حاصل خواهد شد. در واقع، منظور من اشاره به گام‌های نرفته‌ای است که پیش از ورود به مرحله تمدن‌سازی باید پیموده یا تکمیل شوند.

### تکمیل صورت‌بندی جامعه اسلامی به مثابه مقدمه‌ای بر مراحل بالاتر

از جمله این موارد می‌توان به رسیدن به صورت‌بندی کامل‌تری از مشخصات جامعه اسلامی اشاره کرد. نکته این است که اگر بخشی از انرژی و ظرفیت موجود که اکنون صرف مباحث تمدن‌سازی می‌شود، به این قبیل امور اختصاص یابد، می‌تواند به تکمیل این صورت‌بندی‌ها کمک کند.

این فرآیند از دو مسیر مکمل پیش می‌رود: از یک سو، کارهای مطالعاتی، مقایسه‌ای و تطبیقی با سایر تجارب و الگوها انجام می‌شود و از سوی دیگر، در دل تجربه‌های عملی نیز دستاوردهایی حاصل می‌گردد. این دو مسیر در کنار یکدیگر، در آینده‌های نزدیک و دور، به تکمیل تدریجی صورت‌بندی ما از جامعه اسلامی منجر خواهند شد. در وضعیت کنونی، هنوز این صورت‌بندی به حدی از انسجام و کفایت نرسیده است که بتوان آن را کاملاً قابل قبول دانست و بر اساس آن به مرحله بعدی گذار کرد.

### ضرورت صورت‌بندی دقیق‌تر مفهوم حیات طیبه در نسبت با توسعه

از دیگر موارد، می‌توان به رسیدن به صورت‌بندی کامل‌تری از مشخصات «حیات طیبه» اشاره کرد. بر اساس آموزه‌های دینی، حیات طیبه در واقع غایت توسعه و پیشرفت به شمار می‌آید؛ به این معنا که انتهای مسیر توسعه و حرکت اجتماعی باید تحقق حیات طیبه باشد. در این زمینه، برخی از مباحثی که در آثار اندیشمندانی مانند ابونصر فارابی در باب کمال اول و کمال ثانی مطرح شده، می‌تواند الهام‌بخش باشد، هرچند محل تفصیل آن در اینجا نیست. منظور این است که این مفاهیم نیازمند صورت‌بندی دقیق‌تر و کامل‌تری هستند و باید در چارچوبی منسجم‌تر تبیین و تکمیل شوند.

### تداوم ضرورت پیگیری الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

در این زمینه، «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» نیز مورد توجه رهبر شهید انقلاب قرار گرفت و در این مسیر گام‌هایی برداشته شد و برخی نشست‌ها نیز برگزار گردید. با این حال، این روند به دلایل مختلف و دست‌کم پس از عدم حضور ایشان، دیگر تداوم پیدا نکرد؛ اما این امر به هیچ‌وجه به این معنا نیست که کارشناسان و صاحب‌نظران این حوزه باید آن را ناتمام رها کنند. بلکه این موضوع باید همچنان پیگیری شود و در مسیر خود به سوی صورت‌بندی‌ها و افق‌های کامل‌تر و دقیق‌تر حرکت کند.

## فاصله میان الگوهای نظری و سیاست‌های اجرایی

این که تا چه اندازه الگوهای به دست آمده در سیاست‌های توسعه‌ای دولت‌های مستقر دنبال می‌شود یا نمی‌شود، بحث دیگری است. در بسیاری از موارد، حتی شاهد نوعی وارونگی یا حرکت معکوس بوده‌ایم؛ به گونه‌ای که در برخی حوزه‌ها دچار اعوجاج شده و حتی در بعضی مقولات، در تعارض کامل با همان میزان از دستاوردهای حاصل از مطالعات عمل کرده‌ایم.

من میان ساحت نظر و ساحت عمل تفکیک قائل می‌شوم. در همین ساحت نظر نیز، هنوز نتوانسته‌ایم این الگوی توسعه و پیشرفت را به صورت کامل صورت‌بندی کرده و به اجماع برسانیم. لازم است حداقل در کلیات، توافقی حاصل شود تا این الگو بتواند به عنوان مبنا و پشتوانه تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

## گام‌های نرفته در مسیر تحول فکری و علمی

هنوز در این مسیرها، گام‌های ابتدایی بسیاری باقی مانده و راه‌های نرفته فراوانی پیش‌روست. ما همچنان تصویر روشنی از «سبک زندگی اسلامی» ارائه نکرده‌ایم و این موضوع نیازمند تبیین دقیق‌تر و صورت‌بندی منسجم‌تری است؛ همچنین در مسیر تحول در علوم انسانی موجود نیز هنوز به نقطه مطلوب نرسیده‌ایم؛ نقطه‌ای که رهبر شهید انقلاب بر آن تأکید داشتند، مبنی بر اینکه ایران به مرجعیت علمی در جهان تبدیل شود.

## نسبت میان مطالعات تمدنی و مراحل مقدماتی آن

این نکته را در برابر این برداشت عرض کردم که اگر برخی گمان کنند طرح مطالعات تمدنی دقیقاً به این معناست که ما در حال طراحی مستقیم تمدن اسلامی و عملیاتی‌سازی آن هستیم، باید گفت این کار، در اصل، کاری مبارک و ارزشمند است و ان‌شاءالله در آینده نیز تحقق آن رقم خواهد خورد؛ اما این مسیر، مقدماتی دارد که بخشی از آن‌ها را پیش‌تر احصا کرده‌ام و شامل اجزا و مراحل متعددی است. البته مقصود این نیست که همه چیز باید به کمال مطلق برسد؛ زیرا اساساً در هیچ حوزه‌ای چنین کمالی به صورت کامل تحقق نمی‌یابد. با این حال، لازم است این مراحل تا حدی پیش بروند که بتوان گفت یک چارچوب و فرمت کلی قابل اتکا شکل گرفته است و سپس بر اساس آن، گام‌های بعدی طراحی و دنبال شود.

## ضرورت تقدم تکمیل مطالعات و نهادینه‌سازی بر ورود به مباحث تمدنی

سخن من این است که انجام و تکمیل این مطالعات، سپس پیاده‌سازی آن‌ها و در ادامه نهادینه‌سازی‌شان، می‌تواند مقدمه‌ای برای ورود به مباحث تمدنی باشد؛ تا زمانی که این مراحل طی نشود، به نظر من پرداختن به مباحث تمدنی در حدی خواهد بود که بیشتر جنبه‌ای تخیلی، انتزاعی و دور از واقعیت پیدا می‌کند.

## امکان پرداخت نظری به مباحث تمدنی پیش از تحقق حکومت دینی

این کار و رسیدن به چنین مباحثی، لزوماً نیازمند برپایی حکومت دینی نبوده است. پیش از تحقق حکومت دینی نیز امکان آن وجود داشت که مباحث تمدنی در یک فضای ذهنی، نظری و تئوریک دنبال شود و اجزای آن به تدریج روشن گردد. در آن مرحله می‌شد با الهام‌گیری از تمدن‌های گذشته خودمان و نیز با بهره‌گیری از تجربه تمدن‌های رقیب، یک فرمت، الگو و چارچوب اولیه طراحی کرد و حتی آن را در قالب آثار علمی و کتاب منتشر ساخت.

## ضرورت رعایت ترتب و اولویت‌ها در مسیر تحقق اهداف کلان

اما ما وارد یک مسیر واقعی و تاریخی شده‌ایم و عملاً تاریخ را در این جهت سوق داده‌ایم. در این روند، بسترسازی‌های مناسبی نیز برای رسیدن به اهداف بلندمدت انجام شده است.

بنابراین لازم است گام‌ها به صورت درست، سنجیده و با رعایت ترتب و اولویت‌ها برداشته شوند. بدون شک در مقطعی، به همان نقطه‌ای خواهیم رسید که برخی دوستان نسبت به تحقق سریع آن دغدغه دارند. در آن مرحله است که این مباحث می‌توانند صورت عملیاتی و برنامه‌ای پیدا کنند و امکان اجرای دقیق‌تر آن‌ها فراهم خواهد شد.

## تمایز ماهوی تمدن با حکمرانی و جنگ در نسبت با طراحی و تحقق

در عین حال، یک تعریض کلی‌تر نیز نسبت به این رویکرد می‌توان مطرح کرد؛ البته ممکن است این نگاه نوعی بزرگ‌نمایی تلقی شود؛ و آن این است که تمدن، شبیه حکمرانی نیست و حتی مانند جنگ نیز نیست که بتوان آن را به صورت کامل طراحی و سپس مدیریت کرد تا به تحقق برسد.

تمدن در این معنا، بیشتر شبیه انقلاب است؛ یعنی پدیده‌ای که در یک فرایند تاریخی و در بستر شرایط خاص، به تدریج فرا می‌رسد. به این معنا که دارای مراحل و لوازمی است که اگر آن‌ها به ثمر برسند، خود آن پدیده به تدریج آشکار می‌شود. در چنین حالتی، ابتدا نشانه‌ها و طلایه‌هایی از آن نمایان می‌گردد و سپس به تدریج ظهور و بروز آن قابل تشخیص می‌شود، به گونه‌ای که ما پس از تحقق نسبی آن، متوجه ظهور چنین امر کلانی خواهیم شد.

## نسبت تاریخی تمدن با نام‌گذاری و فرایند تحقق آن

فرایند تمدن‌سازی در گذشته نیز، چه در تمدن ایرانی و چه در تمدن اسلامی، به همین صورت بوده است. در واقع، خود کسانی که در آن شرایط تاریخی زندگی می‌کردند، برای موقعیتی که در آن قرار داشتند نامی معادل «تمدن» به کار نمی‌بردند.

آن‌ها اساساً نام‌گذاری خاصی برای آن وضعیت نداشتند و حتی لزوماً وقوفی نسبت به این نداشتند که در حال شکل‌دهی به یک موقعیت ویژه و اثرگذار تاریخی هستند؛ موقعیتی که بعدها می‌تواند در آینده مورد

استناد قرار گیرد و دیگران از آن تأثیر بپذیرند. در حقیقت، این عنوان‌ها و تحلیل‌ها متعلق به دوره پس از وقوع این تحولات است. در همین چارچوب، اگر ما نیز چنین مسیری را طی کنیم و آن مقدمات و گام‌هایی که پیش‌تر اشاره شد تحقق یابد، به طور طبیعی در موقعیتی جدید قرار خواهیم گرفت که ممکن است بعدها از آن با عنوان «تمدن» یا هر نام دیگری یاد شود.

بنابراین، تمدن امری نیست که بتوان آن را به صورت کامل طراحی، برنامه‌ریزی و سپس صرفاً عملیاتی کرد. این فرایند شباهت بیشتری به انقلاب دارد؛ به این معنا که هرگاه زمان آن فرا برسد و شرایط لازم فراهم شود، به تدریج ظهور پیدا می‌کند و خود را نشان می‌دهد.

### نسبت ایده «تمدن نوین اسلامی» با بدیهیات

حال این سؤال مطرح می‌شود و این سؤال نیز مهم است و آن این است که با این اوصاف، منظور از طرح ایده «تمدن نوین اسلامی» چه بوده است. به این معنا که آیا در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب، نسبت به بدیهیاتی که من بیان کردم التفات وجود نداشته است و با وجود آن، بحث «تمدن نوین اسلامی» مطرح شده است.

در این ایده، حتی به تعبیر «نوین» نیز توجه ویژه‌ای شده است، به این معنا که بازگشت به گذشته مورد نظر نبوده و احیای صرف تمدن گذشته نیز مد نظر قرار نگرفته است، بلکه سخن از یک صورت تمدنی جدیدتر به میان آمده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان این تعریض‌ها یا تردیدهایی را که بنده عرض کردم با این ایده جمع کرد.

### اهمیت نگاه کلان و نسبت آن با ایده «تمدن نوین اسلامی»

البته عرض شد که اصل داشتن نگاه‌های بلندمدت، چشم‌اندازهای دور و اهداف کلان، امری بسیار ارزشمند است و شایسته است که مسئولین همواره آن را در پس‌زمینه ذهن خود مدنظر داشته باشند. به این معنا که ما صرفاً در سطح اداره و تدبیر امور روزمره و محدود به جامعه ملی باقی نمانیم، بلکه نسبت به رسالت‌های بزرگ‌تر نیز توجه داشته باشیم. همچنین لازم است گسترده‌تر از مرزهای جغرافیایی بیندیشیم و فراتر از یک دوره زمانی خاص، دارای نگاه تاریخی باشیم. این‌ها در واقع از بدیهیات و مسلمات این بحث به شمار می‌آید. با این حال، در اینجا با یک عنوان روشن و مشخص مواجه هستیم و آن «تمدن نوین اسلامی» است که رهبر شهید انقلاب ذیل آن مباحث متعددی را مطرح کرده‌اند.

### امکان جمع میان پرسش‌ها و ایده «تمدن نوین اسلامی»

منتها این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان این پرسش‌ها و تردیدها را با منظوری که رهبر شهید انقلاب از طرح ایده «تمدن نوین اسلامی» داشته‌اند جمع کرد.

در پاسخ، باید عرض کرد که اولاً رهبر شهید انقلاب از این دست ایده‌ها فراوان دارند که با یکدیگر در ارتباط و مکمل هم هستند. این موضوع صرفاً محدود به بحث تمدنی نیست، بلکه در موارد متعدد دیگری نیز قابل مشاهده است. در واقع، در بسیاری از این ایده‌ها یک عنصر مشترک وجود دارد و آن، ارائه یک نگاه بلندمدت و افق‌گشایانه به مسائل است که در منظومه فکری ایشان به صورت مکرر قابل پیگیری است.

### **نسبت توصیه‌های علمی و ایده تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب**

رهبر شهید انقلاب برای اندیشمندان ایرانی همواره توصیه داشته‌اند که تلاش‌های علمی خود را تا مرزهای دانش پیش ببرند. جنس این توصیه که به انحصار مختلف برای دانشمندان ایرانی مطرح شده است، از همان سنخ اندیشه‌های تمدنی ایشان به شمار می‌آید و در یک رده و از یک جنس قرار می‌گیرد؛ همچنین ایشان برای دانشگاه‌ها و محافل علمی ایران نیز توصیه داشته‌اند که تلاش کنند به مرجعیت علمی در جهان دست یابند. این سخن نیز دقیقاً از همان جنس ایده «تمدن نوین اسلامی» است و با آن در یک منظومه و در یک افق فکری قابل تحلیل و تفسیر است.

### **پیوستگی ایده‌های افق‌ساز در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب**

برای متفکران و کارشناسان نیز همواره پیشنهادها، توصیه‌ها و مواعظی داشته‌اند مبنی بر اینکه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را هرچه سریع‌تر صورت‌بندی و دنبال کنند. حتی در مواردی، آن‌چنان برای این موضوع اهمیت قائل بودند که وقت گران‌بهای خود را صرف حضور در این جلسات می‌کردند و همانند یک فضای استاد - دانشجو یا جمعی از اساتید، به طرح و پیگیری این مباحث می‌پرداختند.

این حضور از دو جهت قابل تفسیر است: از یک سو برای شنیدن مستقیم دیدگاه‌ها و فهم دقیق‌تر مباحث و از سوی دیگر به عنوان نوعی تشویق و تأکید عملی بر جدی گرفتن این مسیر و پیش بردن آن در سطحی عمیق‌تر. از این منظر، جنس این اقدامات نیز با همان سنخ ایده «تمدن نوین اسلامی» قابل مقایسه و هم‌رده است. همچنین می‌توان مشابه همین رویکرد را در چشم‌اندازهایی که ذیل «بیانیه گام دوم انقلاب» مطرح شده است نیز مشاهده کرد.

بنابراین، مسئله صرفاً این نبوده است که رهبر شهید انقلاب تنها یک ایده مانند «تمدن نوین اسلامی» را مطرح کرده باشند و سایر ابعاد را مستقل از آن رها کرده باشند؛ بلکه با یک منظومه به هم‌پیوسته از ایده‌های افق‌ساز مواجه هستیم. هرچند در این بیان قدری مبالغه نیز صورت گرفته است.

### **حضور نگاه بلندمدت در سیاست‌های کلان جمعیتی**

از همین قبیل است نگاه بلندی که رهبر شهید انقلاب در بحث‌های جمعیتی داشته‌اند. طرح مباحث جمعیتی، از سوی کسی صورت می‌گیرد که به چهار یا پنج نسل آینده توجه دارد و افق‌های دوردست را در نظر می‌گیرد؛ یعنی به آینده ایران در بازه‌های زمانی مانند پنجاه یا حتی یکصد سال آینده می‌نگرد. در واقع،

این گونه رویکردها نشان دهنده توجه به چشم اندازهای بلند و نگاه‌های دوردست است که در حوزه‌های مختلف مورد اعتنا و اهتمام رهبر شهید انقلاب قرار داشته است.

### **انسجام نگاه راهبردی در منظومه فکری امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب**

همچنین توجهاتی که امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب به مسائل جهان اسلام و امت اسلامی داشته‌اند، در همین چارچوب قابل فهم است. این موارد نیز همگی در یک راستا و از یک سنخ فکری قرار می‌گیرند. در واقع، همه این موارد ناظر به آن است که چشم‌اندازهای کلان، گسترده و بلندمدت در برابر کارگزاران جمهوری اسلامی گشوده شود. هدف از این رویکرد، ارتقای سطح تلاش‌ها، افزایش همت مسئولین و کارگزاران و فراهم‌سازی امکان اثرگذاری در ساحت‌های مختلف و در مقیاس جهانی بوده است.

از این منظر، این مجموعه ایده‌ها و تأکیدها همگی از یک جنس هستند و در یک چارچوب واحد قابل تحلیل‌اند؛ بنابراین اگر بخواهیم بحث‌های تمدنی رهبر شهید انقلاب را تفسیر و تحلیل کنیم، باید این مجموعه - هرچند به صورت ناقص احصاء شده - را نیز در همان چارچوب کلی قرار دهیم؛ امری که می‌تواند ما را به سطحی بالاتر از فهم و تحلیل ارتقا دهد.

### **استخراج مبانی و اهداف تمدن نوین اسلامی در اندیشه رهبر شهید انقلاب**

در یک بررسی اجمالی و صریح از اندیشه‌ها، آراء، نظرات و سخنان رهبر شهید انقلاب درباره تمدن و تمدن نوین اسلامی، به نظر می‌رسد بتوان سه مبنا و هدف اساسی را از مجموعه دیدگاه‌های ایشان استخراج کرد. البته دستیابی به نتایج دقیق‌تر و جامع‌تر، مستلزم پژوهشی گسترده‌تر و عمیق‌تر است که ان‌شاءالله در آینده، هم از سوی اینجانب و هم از سوی دیگر پژوهشگران دنبال خواهد شد. با این حال، در مرحله کنونی و به صورت مقدماتی، سه مبنا و هدف را از مجموع بیانات و دیدگاه‌های ایشان استخراج کرده‌ام.

#### **مقصود از طرح بحث تمدن نوین اسلامی**

برداشت اینجانب آن است که غرض رهبر شهید انقلاب از طرح بحث تمدن و تمدن نوین اسلامی، صرفاً این نبوده است که از فردای طرح این ایده، گروه‌هایی تشکیل شوند و به طراحی و اجرای برنامه‌هایی برای ساخت هرچه سریع‌تر تمدن نوین اسلامی بپردازند. به نظر می‌رسد طرح این بحث، اهداف و مقاصد عمیق‌تر و بنیادین‌تری را دنبال می‌کرده است. بر اساس بررسی انجام‌شده، سه مبنا و منظور اصلی را می‌توان در پس این رویکرد شناسایی کرد که رهبر شهید انقلاب در طرح مسئله تمدن نوین اسلامی آن‌ها را مدنظر داشته‌اند. آنچه در ادامه بیان خواهد شد، ناظر به همین سه مبنا و منظور اساسی است.

#### **تمدن نوین اسلامی؛ افق گشایش راهی فراتر از مدرنیته**

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین اهداف رهبر شهید انقلاب از جهت‌دهی جامعه به سوی تمدن نوین اسلامی، فراهم کردن زمینه‌هایی از سیطره مدرنیته و عبور از چارچوب‌های مسلط آن بوده است. بر این اساس، طرح

ایده تمدن نوین اسلامی را می‌توان تلاشی برای گشودن افقی جدید در برابر ایران و نیز دیگر انسان‌های آزاده جهان تلقی کرد.

در این نگاه، مقصود آن است که انسان از حصار تنگ و چارچوب بسته‌ای که مدرنیته بر جهان معاصر، بر زمانه و بر مناسبات حاکم ساخته است، فراتر رود و امکان اندیشیدن و زیستن در افقی متفاوت را بیابد. از این منظر، تمدن نوین اسلامی نه صرفاً یک پروژه اجرایی یا برنامه‌ای سیاسی، بلکه راهی جایگزین در برابر مسیر غالب و مسلط جهان امروز به شمار می‌آید.

تصریحات رهبر شهید انقلاب درباره تمدن نوین اسلامی و مباحث مرتبط با آن — که نمونه‌هایی از آن پیش‌تر فهرست شد — مؤید همین برداشت است. در این بیانات، بر گشودن راهی متمایز از مسیر رایج و حاکم بر زمانه و زمینه کنونی جهان تأکید شده است؛ راهی که در وهله نخست برای جامعه ایرانی و سپس برای دیگر ملت‌ها و انسان‌های آزادی‌خواه جهان قابلیت الهام‌بخشی و راهگشایی دارد.

#### مراقبت از نظام مستقر در برابر محافظه‌کاری

غرض دومی که از جهت‌دهی به سمت تمدن نوین اسلامی می‌توان استنباط کرد، مراقبت از دچار شدن نظام مستقر به محافظه‌کاری است. برای توضیح این مسئله، لازم است به این نکته اشاره شود که پاشنه آشیل انقلاب‌ها و حکومت‌های ایدئولوژیک، دچار شدن به محافظه‌کاری است.

#### نگرانی از استحاله نهضت در نظام محافظه‌کار

اگر بحث «نهضت و نظام» در اندیشه شریعتی را به یاد بیاورید، ایشان همواره نگران آن بود که نهضت‌ها پس از استقرار، به نظام تبدیل شوند. البته نظام، فی‌نفسه امری منفی نیست؛ بلکه نگرانی شریعتی از آن جهت بود که نظام‌ها بلافاصله دستخوش محافظه‌کاری می‌شوند، آرمان‌ها را ترک می‌کنند و ایدئولوژی‌رهای بخش را به ایدئولوژی حفظ خود و حفظ وضع موجود تبدیل می‌کنند.

#### تمدن نوین اسلامی؛ راهی برای جلوگیری از محافظه‌کاری

می‌شود این‌گونه نیز تحلیل کرد که رهبر شهید انقلاب نگران دچار شدن نظام به محافظه‌کاری بودند. به یاد داریم که رهبر شهید انقلاب به دفعات و در موقعیت‌های مختلف تأکید کرده بودند که «من انقلابی هستم». این مسئله صرفاً در حد یک عبارت نبود، بلکه در مشی و سیاست ایشان نیز بعینه دیده می‌شد.

رهبر شهید انقلاب با امعان نظر به این آسیب، یعنی آسیب دچار شدن به محافظه‌کاری، همواره تلاش داشتند به نحوی در روحیه انقلابی، جهادی و مقاومتی مردم بدمند. از این منظر، آن بحث را می‌توان این‌گونه نیز تحلیل کرد. رهبر شهید انقلاب با درانداختن ایده بلند تمدن نوین اسلامی و جلب توجه‌ها به افق‌های دوردست، می‌خواستند از دچار شدن به این آفت جلوگیری کنند. این نیز مبنا و منظور دومی است که من از مباحثی که ذیل این عنوان مطرح کرده‌اند، استنباط می‌کنم.

## توجه هم‌زمان به مسائل جاری و افق‌های بلندمدت

به نظر من، غرض سومی نیز در این میان وجود دارد. این مسئله، در واقع، بخشی از مشی همیشگی ایشان در مواجهه با مسائل مختلف بود؛ اعم از مسائل خرد، میانه و کلان و به ویژه مسائل کلان. ایشان در مواجهه با مسائل، همواره نوعی اهتمام دوسویه و توأمان داشتند؛ بدین معنا که در عین مواجهه مستقیم، تخصصی و فی‌الحال با یک مسئله، ملاحظات تاریخی، منظومه‌ای و بلندمدت را نیز در آن وارد می‌کردند.

### نگاه منظومه‌ای و توجه به پیامدهای بلندمدت در حل مسائل

در مواجهه با مسائل، معمولاً چنین رخ می‌دهد که مسئله‌های کناری نادیده گرفته می‌شوند، یا به فراموشی سپرده می‌شوند، یا اساساً مورد توجه قرار نمی‌گیرند؛ همچنین به این نکته کمتر توجه می‌شود که اگر یک مسئله حل شود، ممکن است چه مسائل دیگری را در ادامه پدید آورد. در مقابل، کسانی که نگاه منظومه‌ای و جامع دارند و به افق‌های دوردست توجه می‌کنند، در هنگام حل مسائل، در وهله نخست به صورت همه‌جانبه به موضوع می‌نگرند و سپس ملاحظات تاریخی، منظومه‌ای و بلندمدت را نیز در تحلیل و تصمیم‌گیری خود وارد می‌کنند.

در این نگاه، صرفاً به این بسنده نمی‌شود که یک مسئله چگونه در لحظه حل می‌شود، بلکه این پرسش نیز مطرح می‌گردد که پاسخ ارائه‌شده چه پیامدها و آثار تاریخی به دنبال خواهد داشت و چه قضاوت‌ها، عبرت‌ها و الگوهای تاریخی را می‌تواند در آینده شکل دهد.

### نگاه توأمان به اکنون و افق‌های دور در اندیشه رهبر شهید انقلاب

رهبر شهید انقلاب در هر فعل و در هر بیان خود، چنین ملاحظه‌ای توأمان را رعایت می‌کردند؛ به این معنا که هم در امروز می‌زیستند و هم فراتر از امروز می‌اندیشیدند. ایشان هم به لحظه و اقتضائات آن توجه داشتند و برای برداشتن موانع و سنگ‌های پیش‌پای حرکت، تلاش می‌کردند؛ هرچند این تلاش‌ها از جنس یک مدیر یا کارگزار اجرایی نبود و شیوه‌ای متفاوت داشت.

در عین حال، همواره این توجه را نیز داشتند که هر اقدام و هر تصمیم، چه نسبتی با حرکت‌های کلان و افق‌های دوردست برقرار می‌کند و در منظومه کلی تحول جامعه چگونه معنا می‌یابد. این، ادراک و فهم اینجانب از مباحث تمدنی رهبر شهید انقلاب است.

### میزان همسویی و ضرورت گفت‌وگوی رودررو در مباحث تمدنی

اینکه تا چه حد نسبت به این برداشت‌ها همسویی وجود دارد یا اختلاف، امر دقیقی است که فعلاً نمی‌توان درباره آن حکم قطعی داد. با وجود آنکه سال‌هاست با دوستانی که به صورت تخصصی مباحث تمدنی را دنبال می‌کنند آشنا هستیم، اما کمتر پیش آمده است که گفت‌وگویی رودررو و مستقیم میان ما شکل بگیرد تا این نکات به صورت دقیق طرح شود و روشن گردد که چه پاسخ‌هایی به آن‌ها داده می‌شود و چگونه می‌توان به یک نتیجه مشترک یا اتفاق نظر رسید.

## پیشنهاد برای گفت‌وگوی تکمیلی و روشن‌شدن نسبت برداشتها

به نظر می‌رسد اگر دوستان این روند را ادامه دهند و آن را دامن بزنند، به ویژه در این مرحله که بخشی از مسیر پیش‌رفته است، می‌توان گام تکمیلی مهمی نیز برداشت.

بدین معنا که اگر در خلال این نشست‌ها، برداشتهای متفاوتی از این موضوع شکل گرفته است، مناسب است صاحبان این برداشتها در یک یا دو یا سه جلسه در کنار هم قرار بگیرند و امکان گفت‌وگوی مستقیم میان آنان فراهم شود تا بتوانند دیدگاههای خود را با یکدیگر در میان بگذارند. در چنین شرایطی، اگر قرار بر جمع‌بندی و انتشار مطلبی باشد، این کار پس از آن گفت‌وگوها انجام شود. البته ممکن است اساساً تا این مرحله اختلاف قابل توجهی مشاهده نشده باشد و در نتیجه، ضرورتی نیز برای چنین فرآیندی وجود نداشته باشد.

## کارآمدی اصطلاح «تمدن» در تحلیل‌های معاصر

من در اینجا دچار نوعی تردید شده‌ام نسبت به اینکه اساساً اصطلاح «تمدن» تا چه حد قابلیت مصرف در تحلیل، تبیین و صورت‌بندی‌های مربوط به ساختارهای امروزی جهان را دارد یا ندارد.

این تردید بیشتر از آن جهت شکل گرفته است که در خصوص اتفاقاتی که در آینده، ان‌شاءالله، در صورت تداوم و تکمیل مجموعه فعالیت‌های ما در جهان رقم خواهد خورد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا پدیده جدیدی که از دل این روند سر برمی‌آورد، قابلیت آن را دارد که ذیل عنوان «تمدن» قرار گیرد، یا آنکه اساساً با پدیده‌ای مواجه خواهیم بود که عنوان و نامی جدید به خود خواهد گرفت و تحت یک مفهوم متفاوت صورت‌بندی خواهد شد.

## تغییر معنایی مفهوم «تمدن» در ادراک معاصر

این مسئله را از این جهت مطرح کردم که معتقدم امروزه مفهوم «تمدن» فحوای دیگری پیدا کرده است. البته فعلاً به آینده آن کاری ندارم، اما در وضعیت امروز، این واژه معنای متفاوتی را به ذهن متبادر می‌کند.

اگر در گذشته، تمدن عمدتاً به معنای آبادانی و مدنیت در یک گستره وسیع به کار می‌رفت و این دو مفهوم ذیل عنوان تمدن قرار می‌گرفتند، در دوره معاصر این مفهوم توسعه یافته و معنای فراتری پیدا کرده است. در وضعیت کنونی، بحث صرفاً بر سر بودن یا نبودن آبادانی و مدنیت نیست، بلکه مسئله اصلی به نوع و کیفیت آن بازمی‌گردد.

## گذار از دوگانه توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی به مسئله نوع توسعه

امروزه ما از دوگانه توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی فراتر رفته‌ایم. در وضعیت کنونی، مسئله صرفاً این نیست که یک جامعه در مسیر توسعه قرار دارد یا از مرحله عقب‌ماندگی عبور کرده و به وضعیت در حال توسعه رسیده است.

بحث اصلی آن است که حتی در فرض قرار داشتن در مسیر توسعه، مسئله اساسی به «نوع توسعه» بازمی‌گردد؛ به عبارت دیگر، نوعیت توسعه موضوعیت پیدا کرده است. در شرایط امروز، کمیت‌های توسعه تا حد زیادی اهمیت گذشته خود را از دست داده‌اند و آنچه بیش از پیش محل بحث و مناقشه است، کیفیت‌های توسعه است. در واقع، در تعریف و فهم توسعه، ما با یکدیگر مواجه با تفاوت‌هایی بنیادین هستیم.

### گذار از «اصل توسعه» به «الگوی توسعه»

ما در شرایط کنونی به مرحله‌ای رسیده‌ایم که بحث دیگر صرفاً بر سر «بود و نبود توسعه» نیست، بلکه مسئله اصلی به این بازمی‌گردد که چه الگویی از توسعه باید در پیش گرفته شود. در چنین وضعیتی، وقتی سخن از «الگو» به میان می‌آید، ناگزیر باید توجه داشت که ما در تعریف توسعه، در شاخص‌های توسعه و نیز در غایات توسعه، با گفتمان‌های دیگر تفاوت‌هایی اساسی داریم. به این معنا که این پرسش که توسعه نهایتاً باید ما را به کجا برساند، در چارچوب دیدگاه ما پاسخ متفاوتی نسبت به سایر گفتمان‌های رایج پیدا می‌کند.

### منشأ تفاوت در الگوهای توسعه و نقش گفتمان و پشتوانه اجتماعی

دلیل این تفاوت نیز آن است که همه این‌ها وابسته به گفتمان پشتیبانی‌کننده و جهت‌دهنده توسعه است. همچنین این مسئله وابسته به این است که آیا این گفتمان می‌تواند رجحان پیدا کند، پیش بیفتد و در نهایت عقبه و حمایت مردمی لازم را به دست آورد یا نه.

### وابستگی مسئله به گفتمان، اراده و کارآمدی

این‌ها همه نشان می‌دهد که ماجرا در نهایت به ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌ها وابسته است و به آن‌ها بازمی‌گردد. در مرحله بعد نیز به انگیزه‌ها و اراده‌های پیش برنده مرتبط است و در نهایت به عقلانیت، تدبیر، کارآمدی، مجاهدت و تاب‌آوری نیز بازمی‌گردد.

### نسبت معنای معاصر «تمدن» با توسعه و کارآمدی

یعنی مسئله امروز، اگر بخواهیم معنای امروزی برای تمدن قائل شویم، آن است که تمدن در واقع به بحث‌های پیرامون توسعه و کارآمدی وابسته است. به بیان دیگر، تعریف و صورت‌بندی امروزی مباحث ذیل عنوان تمدن و نیز صورت‌بخشی به تمدن جدید، در نهایت به این امر بازمی‌گردد که ما در بحث‌های توسعه و کارآمدی تا چه اندازه در پیاده‌سازی آن‌ها توفیق داشته باشیم.

من بحث را در اینجا خاتمه می‌دهم و بخش آخر را مطرح می‌کنم و نسبت میان بحث تمدن و جنگ را در این دو فراز پایانی تبیین می‌کنم.

### حرکت احیایی امام خمینی (ره) و ورود مسلمانان به فاعلیت تاریخی

حرکت احیایی و انقلابی امام خمینی (ره)، در واقع، وارد کردن مسلمانان به فاعلیت تاریخی بود. با امام خمینی (ره)، ما به یک فاعل مؤثر در حیات سیاسی-اجتماعی و در فرایندهای تاریخی بدل شدیم.

مرحله نخست این فاعلیت، بر پایه حکومت دینی شکل گرفت و بر این اساس، مسلمانان وارد عرصه درگیری و کنش سیاسی-اجتماعی شدند. پیش از آن، ما با حکومت‌ها، سیاست‌ها و سیاست‌های جهانی آشنا بودیم، اما این مسائل به طور مستقیم مسئله ما محسوب نمی‌شد. در واقع، مواجهه ما با جهان سیاست، بیشتر از موضع یک فرد ساکن در یک کشور بود؛ در حالی که در کنار جمعیت قابل توجهی از مسلمانان، در چارچوب حکومتی زندگی می‌کردیم که نسبتی با اسلام و دین نداشت و این وضعیت، به عنوان یک وضعیت زیسته، تجربه می‌شد.

### **تجربه حکمرانی دینی و نسبت آن با دین‌داری اجتماعی و سیاسی**

ما به تبع برپایی حکومت دینی با مسائل و واقعیت‌های حکمرانی آشنا شده‌ایم. امام خمینی (ره) فرموده‌اند که حکومت، فلسفه عملی تمامی فقه در همه زوایای زندگی است؛ یعنی با تشکیل حکومت اسلامی، دین در عرصه عمل وارد شده و عینیت یافته است.

این تعبیر ممکن است در نگاه نخست گراف به نظر برسد؛ زیرا پیش از آن نیز اسلام در زندگی مردم جاری و ساری بوده است. بی‌تردید، در سطح فردی، بسیاری از انسان‌ها تلاش می‌کردند زندگی خود را مطابق دستورالعمل‌های دینی تنظیم کنند. با این حال، این تنها یک سطح از دین‌داری محسوب می‌شود. سطحی مهم‌تر، تعیین‌کننده‌تر و اساسی‌تر وجود دارد که به حوزه سیاسی، اجتماعی و به ویژه حکمرانی مربوط می‌شود. این همان سطحی است که ما به تبع انقلاب اسلامی آن را تجربه کرده و با واقعیت‌های آن مواجه شده‌ایم.

### **فاعلیت اسلام و گسترش تجربه‌های حکمرانی در جمهوری اسلامی**

ما در این مسیر، نوعی فاعلیت پیدا کرده‌ایم؛ به این معنا که اسلام را در عرصه عینیت، تا حدی به فاعلیت رسانده‌ایم و آن را وارد میدان اجرا کرده‌ایم. در پی این فرایند، به طور طبیعی با مسائل جدیدی نیز مواجه شده‌ایم، درگیر شده‌ایم و تجربه کرده‌ایم.

آنچه درباره امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب گفته شد، در همین واقعیت چهار دهه و اندکی سپری شده از جمهوری اسلامی قابل فهم است؛ واقعیتی که در آن، اذهان جامعه با مسئله‌مندی‌های گسترده مواجه شده‌اند. در این دوره، ما با انواع مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روبه‌رو شده‌ایم؛ مسائلی که در بسیاری موارد حتی بیش از جوامع دیگر و حکومت‌های دیرپاتر بروز و ظهور یافته‌اند. در عین حال، ویژگی روزگار امروز نیز چنین است که دامنه مسائل گسترده‌تر شده و معضلات، چالش‌ها و تنش‌ها عمق و گستردگی به‌مراتب بیشتری نسبت به گذشته پیدا کرده‌اند.

### **تجربه نوین حکمرانی دینی و صورت مسئله‌مندی آن**

نکته جالب آن است که تجربه حکمرانی از سوی مسلمانان نیز در همین دوره تاریخی به وقوع پیوسته است؛ تجربه‌ای که خود، دارای صورت مسئله‌مندی ویژه‌ای بوده است. در این تجربه، دین در جایگاه اداره جامعه قرار گرفته و از آن انتظار می‌رود که در مقام حکمرانی ایفای نقش کند و امور اجتماعی را سامان دهد.

## شرایط پیچیده و پرتنش چهار دهه اخیر جمهوری اسلامی

ما علاوه بر تجربه حکمرانی دینی، در شرایطی از جهان و روزگار زیسته‌ایم و زیست می‌کنیم که در آن، مسائل به طور مداوم تشدید شده، نو شده، گسترده شده و پیچیده‌تر و درهم‌تنیده‌تر شده است. در کنار این وضعیت، ما هم‌زمان تحت فشارها و تهدیدهایی نیز از بیرون و در برخی موارد از داخل قرار داشته‌ایم؛ امری که موجب افزایش حجم و تراکم مسائل شده است. در نتیجه، می‌توان گفت که ما سه تا چهار دهه‌ای بسیار پرمسئله و به شدت پرتلاطم را پشت سر گذاشته‌ایم؛ دورانی که در آن، هم کشاکش‌های فراوان داخلی تجربه شده است و هم فشارها و تهدیدات خارجی استمرار یافته است.

این ویژگی‌ها در دوره امام خمینی (ره) آغاز شده است و بخش قابل توجهی از آن نیز در دوره رهبر شهید انقلاب با شدت و حدت بیشتری، به دلیل ویژگی‌های خاص آن دوره، تجربه شده و پشت سر گذاشته شده است.

## ممیزات دوره رهبر شهید انقلاب و چالش‌های نوپدید

می‌توان ممیزات دوره رهبر شهید انقلاب را با چند شاخص اصلی تبیین کرد. در این دوره، ویژگی‌هایی وجود دارد که یا در دوره امام خمینی (ره) اساساً مشاهده نمی‌شود، یا کمتر بروز می‌یابد، یا به شکلی متفاوت ظهور پیدا می‌کند. یکی از این ویژگی‌ها، مواجهه با پدیده‌هایی مانند استحاله، تجدیدنظرخواهی و نوعی تن‌آسایی در برخی سطوح اجتماعی و سیاسی است. این پدیده‌ها در دوره رهبر شهید انقلاب به مسئله‌ای جدی برای جامعه تبدیل می‌شود و زمینه‌ساز شکل‌گیری برخی مقابله‌جویی‌ها از درون ساختار و درون نظام با خود نظام می‌گردد.

## تفاوت بروز مسائل در دو دوره رهبری انقلاب

این دسته از مسائل در دوره امام خمینی (ره) مشاهده نمی‌شود یا به صورت جدی بروز پیدا نمی‌کند. این امر هم به کوتاهی آن دوره بازمی‌گردد و هم به شرایط خاص پس از انقلاب، که با شور و هیجانات انقلابی همراه بوده است. همچنین وقوع جنگ نیز فضای جامعه را به سمت انسجام و هیجان جمعی سوق داده است. در کنار این عوامل، کاریزمای بسیار قوی امام خمینی (ره) نیز مانع از بروز و ظهور برخی از این نوع مسائل می‌شده و اجازه شکل‌گیری و گسترش آن‌ها را در آن مقطع به‌سادگی نمی‌داده است؛ اما اوج بروز پدیده‌هایی همچون تجدیدنظرخواهی، استحاله و تن‌آسایی در دوره رهبر شهید انقلاب رخ می‌دهد؛ پدیده‌هایی که به گسترش برخی چالش‌ها دامن زده و در نهایت زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی مقابله‌جویی از درون نظام با خود نظام شده است.

## تمرکز انرژی نظام بر حل مسائل در دوره معاصر

بخش قابل توجهی از انرژی این نظام در این دوره، صرف حل‌وفصل همین مسائل شده است.

این وضعیت در طول این سی و هفت تا سی و هشت سال اخیر به وضوح قابل مشاهده است و شواهد فراوانی در سراسر این دوره برای آن وجود دارد؛ به گونه‌ای که در جزئیات روزمره و در گوشه و کنار تحولات، نمونه‌های متعددی از آن قابل پیگیری است. این امر را می‌توان یکی از ممیزه‌های مهم این دوره خاص به شمار آورد.

### تشدید و تنوع فشارها و مداخلات خارجی در دوره‌های پسین

معرف دوم این دوره، تشدید فشارها و تهدیدات خارجی است؛ و شاید مهم‌تر از آن، تنوع یافتن مداخلات خارجی در مقایسه با دوره‌های پیشین باشد.

در دهه نخست دوره امام خمینی (ره)، کشور به طور قطع با فشارها و تهدیدات خارجی مواجه بوده است، اما این فشارها از حیث تنوع، به گستردگی ادوار بعدی نبوده‌اند. در آن مقطع، با مسائلی همچون کودتا، جریان‌های تجزیه‌طلب و همچنین فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها مواجه بوده‌ایم، اما این نوع تهدیدها در دوره‌های بعدی، به ویژه در دوره رهبر شهید انقلاب، هم از نظر تنوع افزایش یافته‌اند و هم از نظر شدت و گستره، توسعه پیدا کرده‌اند.

### تنوع مداخلات خارجی و گسترش عرصه‌های فشار

این تنوعی که از آن یاد می‌شود، ناظر به انواع مداخلات خارجی است که در قالب‌های مختلف بروز پیدا کرده است. از جمله این موارد می‌توان به مداخلات فکری و مرامی اشاره کرد که می‌توان آن‌ها را در ذیل مداخلات گفتمانی نیز تحلیل کرد. علاوه بر آن، مداخلات رسانه‌ای، فرهنگی، اقتصادی، تکنولوژیک، سایبری و امنیتی نیز در این دوره به شکل پررنگ و گسترده حضور داشته‌اند. این مجموعه از مداخلات در دوره اخیر به صورت فشرده و مستمر وجود داشته و در عمل، مسئله‌آفرینی‌های متعددی برای کشور ایجاد کرده است.

### دوره مبارزه و تثبیت در تجربه انقلاب اسلامی

می‌توان برای دوره امام خمینی (ره) یک تعریف کلی ارائه کرد و آن را «دوره مبارزه» نامید؛ چه در مقطع پیش از انقلاب، چه در دوران انقلاب، و چه در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب تا مرحله تثبیت نظام. در این دوره، با دشمنی روشن و مشخص مواجه هستیم و اهداف نیز به صورت نسبتاً شفاف تعریف شده‌اند. در چنین شرایطی، وضعیت کلی جامعه در قالب یک کنش مستمر مبارزاتی قابل فهم است؛ مبارزه‌ای برای تغییر وضعیت موجود، یا برای تثبیت موقعیت جدید حاصل از انقلاب. حتی پس از برپایی نظام نیز در سال‌های ابتدایی، همچنان می‌توان گفت که این وضعیت ادامه دارد و کشور در مسیر مبارزه برای تثبیت ساختار و موقعیت خود قرار گرفته است.

### دوره مقاومت همه‌جانبه و راهبرد پرهیز از جنگ

با افزایش فشارها، می‌توان دوره رهبر شهید انقلاب را تحت عنوان «دوره مقاومت همه‌جانبه» تعریف کرد؛ عنوانی که نسبت به «دوره مبارزه» دقیق‌تر و جامع‌تر به نظر می‌رسد.

در این دوره، سیاست کلان جمهوری اسلامی بر محور مقاومت در برابر انواع فشارها و تهدیدها استوار بوده است؛ مقاومتی که در عین حال، به عنوان یک راهبرد اساسی دنبال شده است. در کنار این راهبرد مقاومت، همواره سیاست پرهیز از جنگ مستقیم و رویارویی نظامی نیز اتخاذ شده است؛ نه از سر خوف در برابر دشمنان، بلکه به این دلیل که جنگ می‌توانسته روند رشد و توسعه کشور را متوقف کرده یا به تأخیر بیندازد. به این ترتیب، در این دوره، هم مقاومت در برابر فشارهای متنوع دنبال شده و هم پرهیز از جنگ مستقیم به عنوان یک سیاست پایدار در کنار آن قرار داشته است.

### راهبرد مقاومت، پرهیز از جنگ و آمادگی برای شرایط اجتناب‌ناپذیر

در عین حال باید به این نکته نیز توجه داشت که وقوع جنگ را امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کردیم. در دو تا سه دهه منتهی به شهادت رهبر شهید انقلاب، کشور در مسیر کسب آمادگی‌های لازم از ابعاد مختلف قرار داشت؛ آمادگی‌هایی که با این فرض دنبال می‌شد که جنگ، دیر یا زود، ممکن است به وقوع بپیوندد. بر این اساس، از یک سو سیاست کلی بر پایه مقاومت و پرهیز از جنگ مستقیم و رویارویی نظامی قرار داشت، به دلایلی که پیش‌تر بیان شد، و از سوی دیگر، این درک وجود داشت که شرایط می‌تواند به سمت درگیری پیش برود. به همین دلیل، هم‌زمان با پیگیری راهبرد مقاومت و پرهیز از جنگ، روند آماده‌سازی برای «روز مبادا» نیز به صورت جدی دنبال می‌شد.

### نسبت تمدن با جنگ، انقلاب و هجرت

در اینجا مسئله اصلی، نسبت تمدن با جنگ است؛ نسبتی که در کنار دو عنصر دیگر یعنی هجرت و انقلاب قابل بررسی است. در تاریخ شکل‌گیری تمدن‌ها، معمولاً یکی از این سه عامل به عنوان نقطه آغاز یا صورت‌بخش تمدنی نقش ایفا کرده است. با این حال، باید توجه داشت که این عناصر به خودی خود تمدن‌ساز نیستند. برای مثال، هجرت—به معنای جابه‌جایی یک قوم یا جمعیت گسترده از یک سرزمین به سرزمین دیگر—اگرچه در تاریخ رخ داده است، اما فی‌نفسه تمدن ایجاد نمی‌کند. هجرت بیشتر زمینه‌ساز تحول است، نه خود تمدن. این تحول نیز ممکن است در ادامه، سویه تمدنی پیدا کند و به شکل‌گیری ساختارهای جدید منجر شود.

### انقلاب، جنگ و امکان‌های تمدنی

انقلاب‌ها نیز لزوماً تمدن‌ساز نیستند؛ بلکه در بسیاری از موارد، صرفاً تحولاتی ایجاد می‌کنند که می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری یک نظم تمدنی جدید شوند. همین نسبت را می‌توان درباره جنگ نیز در نظر گرفت. همه جنگ‌ها واجد ظرفیت تمدنی نیستند و بسیاری از آن‌ها صرفاً به تخریب، اتلاف منابع انسانی و مالی، و در مواردی تقویت صنایع تسلیحاتی منجر می‌شوند؛ مانند جنگ اوکراین و روسیه که بیش از آنکه حامل یک افق تمدنی باشد، در چارچوبی از فرسایش و منازعه قابل فهم است. با این حال، در تاریخ، برخی جنگ‌ها نیز وجود

داشته‌اند که توانسته‌اند زمینه‌ساز شکل‌گیری نظم‌ها و صورت‌بندی‌های تمدنی جدید شوند؛ به این معنا که پیامدهای آن‌ها فراتر از درگیری نظامی، به تغییرات بنیادین در ساختارهای تاریخی منجر شده است.

### جنگی سرنوشت‌ساز در تقابل دو گفتمان

سخن من در یک یا دو جمله این است که جنگ اخیر، جنگی سرنوشت‌ساز بوده است. این واقعیت را بسیاری از ناظران و تحلیلگران با بیان‌های گوناگون مورد تأکید قرار داده‌اند و به آن ادعان کرده‌اند. برخی از صاحب‌نظران، این نبرد را «جنگ وجودی» توصیف کرده‌اند؛ جنگی که برای هر دو سوی تقابل، اهمیتی بنیادین داشته است. از یک سو، جریان غالب استکباری غرب مدرنیستی در این میدان حضور داشته و از سوی دیگر، ایران به عنوان نماینده گفتمانی جدید که در عرصه جهانی سر برآورده است، در این مواجهه نقش‌آفرینی کرده است.

### پیامدهای تاریخی و جهانی جنگ

اینکه در آینده به قدرت چهارم جهان تبدیل شویم یا به جایگاهی دیگر دست یابیم، هرچند موضوعی مهم به شمار می‌آید، اما در مقایسه با نکته‌ای که در اینجا عرض می‌کنم، از اهمیت درجه دوم برخوردار است. آنچه اهمیت اساسی دارد، این است که با نتیجه‌ای که از این جنگ حاصل خواهد شد، مسیر حرکت تاریخی دگرگون خواهد شد. اگر این رخداد، به فضل الهی، به نفع جمهوری اسلامی رقم بخورد، کشور در مسیر شتاب‌بخشی به رشد و پیشرفت قرار خواهد گرفت و موقعیت خود را بیش از پیش تثبیت خواهد کرد. این تنها یک بُعد از ماجراست. بُعد دیگر آن است که توجهات جهانی به سوی ایران معطوف خواهد شد و جایگاه و نقش‌آفرینی کشور در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی بیش از گذشته مورد توجه قرار خواهد گرفت.

### تغییر کانون توجهات جهانی

همین اکنون یکی از نگرانی‌های آمریکایی‌ها درباره مسابقات جام جهانی، تغییر جهت فضای افکار عمومی در ورزشگاه‌هاست. در ماه‌های گذشته، در بسیاری از استادیوم‌ها پرچم‌ها و شعارهایی در حمایت از فلسطین مشاهده می‌شد. اکنون نگرانی آنان این است که پرچم‌ها و شعارها به حمایت از جمهوری اسلامی و گفتمان برخاسته از آن معطوف شود.

این واقعیت نشان می‌دهد که توجهات جهانی به تدریج به سوی ایران، به عنوان نماینده یک جریان و گفتمان جدید، در حال جلب شدن است. این مسئله، افزون بر آنکه موانع موجود بر سر راه رشد و توسعه را برطرف خواهد کرد، زمینه شتاب‌گیری پیشرفت کشور را نیز فراهم خواهد ساخت. در چنین شرایطی، کشور در مسیری قرار خواهد گرفت که رهبر شهید انقلاب نوید آن را می‌داد؛ مسیری که در آن، نقش‌آفرینی تاریخی، اثرگذاری تمدنی و حضور فعال در شکل‌دهی به آینده منطقه و جهان بیش از پیش تحقق خواهد یافت.

## تجربه تاریخی انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن

چنین وضعیتی پیش‌تر نیز در جریان پیروزی انقلاب اسلامی تجربه شده بود. در آن مقطع، امیدها، انتظارات و خوش‌بینی‌های تازه‌ای در میان بسیاری از ملت‌ها و اندیشمندان جهان شکل گرفته بود. برای نمونه، میشل فوکو، فیلسوف و متفکر برجسته فرانسوی، هنگامی که این رخداد را مشاهده کرد، چنان تحت تأثیر اهمیت آن قرار گرفت که با انگیزه‌ای جدی، در قالب یک خبرنگار به ایران سفر کرد و از نزدیک به مشاهده و تحلیل این پدیده تاریخی پرداخت.

امروز نیز شرایطی مشابه در حال شکل‌گیری است. بسیاری از اندیشمندان، تحلیلگران و حتی سیاستمدارانی که به یکی از قطب‌های قدرت جهانی تعلق دارند و دارای جهت‌گیری‌های مشخص سیاسی هستند، در اظهارات و تحلیل‌های خود به واقعیتی مهم اذعان می‌کنند. آنان اعتراف می‌کنند که این رخداد می‌تواند بر صحنه جهانی تأثیر بگذارد و مسیر آینده و حتی روند تحولات تاریخی را دگرگون کند. به بیان دیگر، مسئله صرفاً یک رویارویی سیاسی یا نظامی نیست، بلکه رویدادی است که از نگاه بسیاری از ناظران، ظرفیت تأثیرگذاری بر معادلات کلان جهانی و تغییر جهت حرکت تاریخ را در خود دارد.

### نقش اراده‌ها در تحقق آینده

البته همه این نتایج و چشم‌اندازها به یک شرط اساسی وابسته است و آن شرط، اهمیتی تعیین‌کننده دارد. این «اگر» بسیار مهم است؛ زیرا تحقق آن صرفاً تابع یک عامل نیست، بلکه به اراده‌ها، تصمیم‌ها، مجاهدت‌ها و مجموعه‌ای از عوامل گوناگون بستگی دارد. اگر این رخداد به گونه‌ای که انتظار می‌رود رقم بخورد، بی‌تردید افق و مسیری که رهبر شهید انقلاب سال‌ها پیش از آن سخن می‌گفت و ترسیم می‌کرد، در برابر ما گشوده خواهد شد؛ افقی که در آن زمان برای بسیاری دور از ذهن و حتی ناباورانه به نظر می‌رسید و کمتر کسی آن را به طور جدی مورد توجه قرار می‌داد؛ اما در صورت تحقق این شرایط، همان چشم‌انداز می‌تواند به واقعیتی دست‌یافتنی تبدیل شود و مسیر آینده را در برابر کشور و جریان فکری برخاسته از آن بگشاید.

این، آن وقت می‌تواند واقعیتِ تحولی را که در این مسیر در حال رقم خوردن است، آشکار کند. حالا اسم آن تمدن است، تمدن نوین اسلامی است یا هر عنوان دیگری خواهد داشت، اتفاقی است که بعدها درباره آن بحث خواهیم کرد.